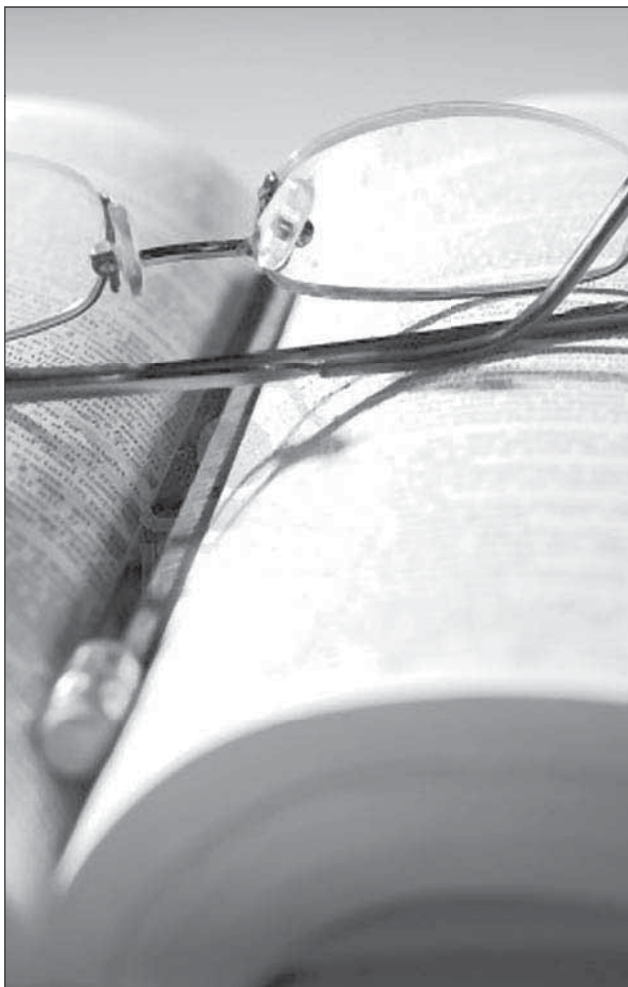




# رخدادی به نام خواندن

یزدان منصوریان\*

## سرآغاز

شاید برای شما هم پیش آمده باشد، که دوست یا همکاری با شور و شوق فراوان مطالعه کتابی را توصیه کند؛ و حتی هشدار دهد که اگر آن را نخوانید نیمی از عمرتان بر باد رفته است! شما هم به سفارش او عمل کرده‌اید و تصمیم گرفته‌اید در اولین فرصت آن کتاب را بخوانید. اما، برخلاف انتظارتان، چندان هم اثر قابل توجهی نبوده و حتی پس از مطالعه چند صفحه نخست، از خواندنش منصرف شده‌اید. در چنین شرایطی معمولاً چند پرسش برایمان مطرح می‌شود: چرا آن دوست یا همکار گرامی تا این اندازه تحت تأثیر چنین کتابی قرار گرفته، اما من هیچ امتیاز خاصی در آن نمی‌بینم؟ چگونه او چنین بهره‌ای از این متن ظاهرآ ارزشمند برده، ولی من حتی تمایل و رغبتی برای خواندن چند صفحه آن هم ندارم؟ چرا هر چه بیشتر تلاش کردم آن را بخوانم کمتر موفق شدم؟ چرا نمی‌توانم با این کتاب ارتباط برقرار کنم؛ در حالی که من و آن رفیق شفیق زمینه‌های فکری مشترکی داریم.

ساده‌ترین پاسخ این است که بی‌تردید سلیقه‌های افراد در انتخاب آثار برای مطالعه متفاوت است؛ و نباید انتظار داشته باشیم مطالعه یک اثر خاص تأثیری یکسان - یا حتی مشابه - بر همه خوانندگان داشته باشد. بنابراین، دوست یا همکاران به هر دلیل این کتاب را پسندیده، از خواندنش لذت برده و برایش مفید بوده است. اما محتوای آن جذابیتی برای شما ندارد. به همین سادگی! در نتیجه اصلاً نباید نگران بود و شما هم می‌توانید منابع مفید دیگری برای مطالعه انتخاب کنید. زیرا افراد مختلف کتاب‌های مختلف می‌خوانند و این کاملاً طبیعی است.

هر چند این پاسخ کاملاً درست است، اما کافی به نظر نمی‌رسد. زیرا، به رغم همه این تفاوت‌ها، به هر حال می‌توانیم جامعه خوانندگان را بر اساس معیارهای مختلف به گروه‌های مشخصی تقسیم کنیم؛ و انتظار داریم هر یک از این گروه‌ها بازخوردهای کم و بیش مشابهی نسبت به یک اثر معین داشته باشند. مثلاً بعید است رمان موفقی که به چندین زبان دنیا ترجمه شده است و مورد استقبال جامعه کتابخوان کشور نیز قرار گرفته، ناگهان محبوبیت خود را کاملاً از دست دهد و از فهرست آثار برگزیده حذف شود.

ممکن است نقد و نظرهایی بر آن نوشته شود، و حتی از نظر برخی از منتقدان اثر ضعیفی باشد، اما بعید است موج و جریانی که ایجاد کرده ناگهان متوقف یا وارونه شود. بنابراین، بازتاب اثری خاص در گروهی نسبتاً همگون از خوانندگان - که زمینه‌های فکری مشترکی دارند - معمولاً کم و بیش مشابه است. به سخنی دیگر، پرسش اصلی این است که چه گونه می‌توان این دامنه وسیع اختلاف نظر را در این مثال تبیین کرد. به این معنا که یک کتاب برای نفر اول کاملاً ویژه و برگزیده است، اما همان کتاب برای دومین نفر - با زمینه‌های فکری مشابه و به رغم همه توصیه‌ها - چنین نتیجه‌ای ندارد. بنابراین، به نظر می‌رسد تفاوت سلیقه‌های فردی تنها عاملی نیست که بتواند پاسخ دقیقی برای پرسش ما باشد، و باید در جست و جوی عوامل دیگری در این میان بود.

## خواندن به مثابه رخدادی ذهنی

برای تبیین این بحث پیشنهاد می‌کنم به تعریف خواندن باز گردیم، تا شاید با کمی دقت و بازنگری در آن، پاسخی برای این پرسش فراهم شود. معمولاً در ساده‌ترین تعریف، منظور از خواندن توانایی درک معنا و مفهوم نمادها و نشانه‌های نوشتاری در یک زبان است، که خوانندگان با برخورداری از مهارت در سواد پایه قادرند پیامی رمزگذاری شده در متون آن زبان را رمزگشایی و درک کنند. اما همان‌طور که می‌بینید در این تعریف - و تعاریف مشابه - فرایندی که ترسیم می‌شود، مستقل از عوامل محیطی آن است. یعنی فقط ارتباط بین کلمات ثبت شده در متن از یک سو و ذهن خواننده از سوی دیگر مبنای تعریف قرار می‌گیرد. اما در جهان واقعی هرگز خواندن هیچ متنی در خلاء رخ نمی‌دهد و همواره در درون بافتی اتفاق می‌افتد که متن و خواننده در آن قرار دارند.

بر این اساس، خواندن یک کتاب، مقاله یا هر اثر نوشتاری دیگر در واقع رخدادی است که برای ذهن خواننده و در درون بافتی مشخص رخ می‌دهد. این رخداد متأثر از عوامل متعددی است که بافت مورد نظر را می‌سازند. پس می‌توان گفت: خواندن رخداد ذهنی ویژه‌ای است که طی آن خواننده - با انگیزه‌ای خاص - متنی را از میان متون موجود بر می‌گزیند، به درک معینی از محتوای آن می‌رسد و معنایی از متن برای خود می‌سازد. معنایی که متأثر از متغیرهای تنیده در بافتی است که مطالعه در آن جریان دارد. این متغیرهای پیدا و پنهان بسیار متعدد و متنوع‌اند و برآیند اثر متقابل آن‌ها جریان مطالعه را به گونه‌ای هدایت می‌کند که منجر به استمرار مطالعه یا توقف آن می‌شود.

بنابراین، اگر خواندن را همچون رخدادی بدانیم که باید برای خواننده اتفاق بیافتد، آن گاه پاسخ پرسشی که در ابتدای این یادداشت مطرح شد، چندان دشوار نخواهد بود. به این معنا که خواندن فرایندی به مراتب پیچیده‌تر از انتقال کلمات از متن به ذهن خواننده است؛ و متأثر از عوامل گوناگونی است که به بخشی از آن‌ها در این یادداشت اشاره می‌کنم. زیرا فروگاهی مفهوم خواندن به انتقال خطی کلمات از متن به ذهن، اگر با نادیده گرفتن عوامل مؤثر بر این فرایند همراه باشد، بیشتر تعریفی مکانیکی است که با آن چه واقعاً در حوزه مطالعه رخ می‌دهد فاصله زیادی دارد. در حالی که اگر خواندن را به مثابه یک رخداد ذهنی بدانیم، آن گاه می‌توان گفت که مطالعه آن کتاب مشخص برای دوست یا همکار شما حاصل تأثیر همزمان عوامل متعددی بوده که در زمان و مکانی مشخص رخ داده است. اما به هر دلیل امکان بروز این رخداد برای شما فراهم نشده، یا حداقل هنوز فراهم نشده است. با چنین نگرشی هر رخداد مطالعه کاملاً منحصر به فرد و مستقل است، زیرا مجموعه عواملی که بر آن اثر می‌گذارد متفاوت بوده و نمی‌توان انتظار داشت حتی در شرایط مشابه عیناً تکرار شود. اما حداقل می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلان مهم‌ترین مؤلفه‌هایی را که در این زمینه دخالت دارند معرفی و بررسی کرد.

### مؤلفه‌های مؤثر بر رخداد خواندن

نخستین مقوله اثرگذار در رخداد مطالعه، ویژگی‌های شخصیتی خوانندگان است. بدیهی است که افراد جامعه در عین حالی که از بسیاری جنبه‌ها به هم شبیه‌اند، بسیار هم با یکدیگر متفاوت‌اند. بازتاب روشنی از این تفاوت‌ها نیز در انتخاب آثاری که مطالعه می‌کنند مشهود است. مثلاً آدم‌های درون‌گرا و برون‌گرا علائق مطالعه یکسانی ندارند. بر همین اساس، زمینه‌های مطالعاتی جوانان و سالمندان نیز کم و بیش متفاوت است. سایر مؤلفه‌های شخصیتی نیز در این زمینه نقش دارند. به این ترتیب همه عواملی که در شکل‌گیری شخصیت افراد مؤثرند، ردپایی از خود را بر سلیقه مطالعاتی آنان برجای می‌گذارند. حتی اگر نتوان جهت و شدت این تأثیر را به دقت سنجید، حداقل اطمینان داریم که هر یک از ویژگی‌های شخصیتی در چگونگی گزینش آثار دخالت دارند.

تجربه‌های زیسته افراد دومین مقوله در این زمینه است. بی‌تردید افکار و اندیشه‌های هر یک از خوانندگان محصول سال‌ها تجربه زیسته آنان است. موفقیت‌ها و شکست‌هایشان، خاطره‌های تلخ و شیرین گذشته، و تصمیم‌ها و تجربه‌هایی که دارند مجموعه‌ای منحصر به فرد است که داستان زندگی هر یک را شکل می‌دهد. در نتیجه تجربه‌های موفق یا ناموفق آنان در زمینه‌های گوناگون بر گزینش آثاری که برای مطالعه انتخاب می‌کنند، مؤثر خواهد بود. بویژه در این میان تجربه‌های مطالعه هر یک از افراد نیز نقشی بنیادی دارد. به عنوان مثال، کسانی که سال‌ها تجربه مستمر خواندن دارند، به تدریج معیارهایی برای انتخاب آثار را ملاک گزینش خود قرار می‌دهند که به خطوط مطالعاتی آنان جهت می‌بخشد.

سومین مقوله پیوندهای موضوعی است که میان آثار مختلف در ذهن خوانندگان شکل می‌گیرد. زیرا علاقه به یک اثر معمولاً در پیوند با آثار مشابه ایجاد می‌شود. به این معنا که هر یک از خوانندگان به دلیل نیازهایی که دارند و مسائل روزمره خود، در هر مقطع از زندگی موضوعاتی برایشان در اولویت قرار دارد. این اولویت‌ها در طول زمان دستخوش تغییرات فراوان است. اما در هر مرحله شبکه‌ای از آثار هم‌موضوع در کانون توجه هر یک از ما جای دارد. بسته به این که در چه زمان، چه آثاری سرراهمان قرار گیرد می‌توان احتمالی تقریبی برای انتخاب هر یک تصور کرد. مثلاً اگر دانشجویی در سال‌های آخر تحصیل خود به مباحث فلسفی علاقه‌مند شده، کتاب‌ها و مقاله‌های مرتبط با قلمرو مباحث بنیادی فلسفه، تاریخ فلسفه یا آراء فیلسوفان در آن مقطع برایش اولویت خواهند داشت. اما همین عناوین پیش از آن چندان جذابیتی

برایش نداشته‌اند.

چهارمین مقوله تأثیر غیرقابل انکار زمان و مکان مطالعه بر کارایی خواندن است. خواندن مثل هر رخداد دیگر در ظرفی از زمان و مکان رخ می‌دهد و به شدت متأثر از آن است. از سویی دیگر در زندگی پرشتاب امروز نمی‌توان انتظار داشت همه افراد فرصت و فراغت یکسانی برای مطالعه داشته باشند. با یادآوری مثالی که در ابتدای این یادداشت مطرح شد، چه بسا آن دوست یا همکار شما خوش اقبال بوده که در هنگام مطالعه آن اثر در شرایط زمانی و مکانی مطلوبی قرار گرفته، که فعلاً شما از آن بی‌بهره هستید. در نتیجه هنوز آمادگی ذهنی لازم را برای برقراری ارتباط با آن متن نیافته‌اید. شاید در روزی دیگر و در فراغتی که در آینده نصیبتان خواهد شد، بتوانید بهره‌ای که انتظار دارید از آن کتاب ببرید.

مقوله پنجم مربوط به نقشی است که بافت فرهنگی و اجتماعی خوانندگان بر نتیجه مطالعه آنان دارد. زیرا بسته به این که رخداد خواندن در چه بافت فرهنگی و اجتماعی رخ می‌دهد، فرایند مطالعه متفاوت خواهد بود. منظور از این بافت مجموع آداب، رسوم و هنجارهایی است که در یک قلمرو جغرافیایی و تاریخی بیانگر خصوصیات متمایز کننده هر جامعه است. بدیهی است که سایه‌ای از فرهنگ حاکم بر جامعه بر فرایند تولید، نشر و استفاده از منابع اطلاعاتی - از جمله کتاب - گسترده است و اعضای این جوامع خارج از این چارچوب‌ها امکان تعامل با این منابع را ندارند. به این معنا که خواسته یا ناخواسته از بافت فرهنگی و اجتماعی خود متأثرند. هر چند میزان این تأثیر در همه اعضای جامعه یکسان نیست، اما هرگز به صفر نمی‌رسد. از سویی دیگر، رویدادهای سیاسی و اقتصادی نیز به اشکال مختلف بر فرایند خواندن تأثیر می‌گذارند. سیاست‌های کلان در عرصه‌های مختلف و وضعیت عمومی اقتصاد دو عامل قدرتمند در جهت‌دهی بازار نشر است که در این زمینه بسیار گفته‌اند و شنیده‌ایم و از تکرار آن‌ها پرهیز می‌کنم. فقط باید اشاره کنم، که حتی تحولات سیاسی در عرصه‌های دور از مباحث فرهنگی نیز بر جریان مطالعه در جامعه اثرگذار است. مثلاً گاه یک اتفاق سیاسی موجی ایجاد می‌کند که بازتاب آن را می‌توان در گزینش‌های مردم در انتخاب منابع مطالعه دید.

### سخن پایانی

فروگاهی فرایند خواندن به رمزگشایی از کلمات و انتقال معانی از متن به ذهن خواننده، تصویر ناقصی از مطالعه ترسیم می‌کند، که در آن بسیاری از پرسش‌هایی پاسخ خواهد ماند. اما اگر خواندن را در چارچوب وسیع‌تری بنگریم، و آن را همچون رخدادی بدانیم که در بافتی متشکل از متغیرهای گوناگون رخ می‌دهد، آن گاه نگاهی واقع‌بینانه‌تر به بحث خواندن خواهیم داشت. از چنین منظری می‌توان تحلیل و تفسیر دقیق‌تری از دلایل اشتیاق یا بی‌رغبتی افراد به مطالعه ارائه کرد. برای رسیدن به چنین تحلیل‌هایی باید به عواملی که زمینه‌ساز مطالعه است بیشتر توجه کنیم. در مثالی ساده می‌توان این رویکرد را تبیین نمود:

در یک سناریوی فرضی مسافری را که در سالن فرودگاه منتظر پروازش نشسته است تصور کنید. مسافری که با کتاب و کتابخوانی چندان بیگانه نیست و بخشی از وقت خود را به مطالعه اختصاص می‌دهد. به دلیل شغل پراضطرابی که دارد نیز مدتی است به کتاب‌های روان‌شناسی بیشتر علاقه‌مند شده و در جست‌وجوی راهکارهایی برای کاهش اضطراب ناشی از وظایف شغلی خود است. اما تاکنون تلاشش برای یافتن راهکار مؤثری در این زمینه بی‌نتیجه مانده است. او پس از نیم‌ساعتی انتظار، قدم‌زنان به سمت غرفه کتابفروشی مستقر در سالن حرکت می‌کند. بدون آن که عنوان مشخصی را دنبال کند به مرور عناوین کتاب‌ها در چند قفسه می‌پردازد. ناگهان عنوان کتابی با موضوع روان‌شناسی موفقیت توجه‌اش را جلب می‌کند. کتاب را از

# چه وضعیتی در نشر مطلوب است؟

عبدالحسین آذرنگ

خوانندگان مطالب نشر با انبوهی نوشته و اظهار نظر و پاسخ به پرسش‌ها در مطبوعات روبه‌رو هستند که هر کدام از دیدگاهی «شرح مصیبت» است. در این نوشته قصد ندارم به این نکته بپردازم که آیا نشر ما به راستی مصیبت زده است یا نه، بلکه می‌خواهم به وضعیتی اشاره کنم که در همه آن مطالب، مجهول یا ناگفته یا سر بسته باقی می‌ماند. اگر ما از وضعیتی انتقاد می‌کنیم و بر کم و کاستی و کژی‌ها انگشت می‌گذاریم، مفروضاً وضعیتی را در نظر داریم که وضعیت آماج انتقاد را با آن می‌سنجیم، چه این وضعیت به گذشته تعلق داشته باشد، چه به حال در جامعه‌های دیگر، و چه در ذهن خود ما به گونه‌ای آرمانی یا دلخواه. تا پای مقایسه در میان نباشد، نمی‌توان به این گونه داوری‌ها دست زد. در این نوشته می‌خواهم به ویژگی‌هایی اشاره کنم که در همه جامعه‌ها می‌تواند وضعیتی مطلوب در نشر باشد، وضعیتی که همه عامل‌های دخیل در نشر از آن سود ببرند، یا به رضایتی متناسب با هم دست بیابند. از نشر آرمانی صحبت نمی‌کنم، زیرا چنین نشری را در هیچ دوره‌ای از تاریخ نشر و در هیچ کجای جهان سراغ ندارم. اگر خوانندگانی چنین نشری را می‌شناسند، خوب است که آن را به همگان معرفی کنند، زیرا چنین نشری می‌تواند قطب‌نمای نشر را به سوی خود بچرخاند. در این جا بهتر است از آرمان دور شویم و با توجه به واقعیت‌ها، واقعیت‌هایی که هیچ نشری نمی‌تواند آن‌ها را انکار کند، به موضوع بحثمان بپردازیم.

نشر به سان مثلثی است که با سه ضلع یا سه زاویه شکل می‌گیرد. شکل این مثلث به تناسب میان آن سه بستگی دارد. سه ضلع یا سه زاویه مثلث این‌ها هستند:

۱. پدیدآورندگان (مصنفان، مؤلفان، مترجمان و سایر کسانی که محتوا تولید می‌کنند، چه با استفاده از واژه‌های زبان و چه با هر گونه نماد یا نشانه‌ای دیگر)؛

۲. خوانندگان (در معنای گسترده‌ی واژه که بیننده، شنونده و بساونده را هم در بر می‌گیرد) و خریداران کتاب؛

۳. ناشران (در معنای گسترده که چاپ‌گران یا تولیدکنندگان در نشر الکترونیکی، پخش‌گران، کتابفروشان و دیگر واسطگان میان آن دو را در بر می‌گیرد).

این سه، بنیادها یا رکن‌های اصلی نشر اند و نشر بدون این سه با هم، نه پدید می‌آید، نه می‌تواند به حیات خود ادامه بدهد. هر کدام از این سه بنیاد به سهم خود بر دو بنیاد دیگر تأثیر می‌گذارد. پدیدآورنده‌ای بزرگ، خواننده می‌آفریند. ناشری مبتکر بازارهای تازه می‌گشاید، یا روند نشر را تغییر می‌دهد، یا می‌تواند تأثیرهای دیگری بر جای بگذارد، اما در این میان،

قفسه بر می‌دارد و با کنجکاو ورق می‌زند. در خلال مرور مطالب با جمله‌ای کلیدی برخورد می‌کند که به نظرش بسیار جالب و عمیق است. همین یک جمله الهام‌بخش انگیزه‌ای تازه برای مطالعه آن کتاب در او ایجاد می‌کند. نکته مهم در این جا عاملی است که باعث می‌شود آن جمله مشخص برای خواننده جالب به نظر برسد. چه بسا آن جمله درباره مسئله‌ای باشد، که او اخیراً با آن درگیر بوده است. مثلاً به تازگی با مشکلی یا پرسشی مواجه شده که از قضا آن جمله پاسخی برای آن است؛ یا پاسخی منطقی به همان دغدغه‌ای است که درباره مشکلات شغلی خود دارد. در نتیجه همین تک جمله زمینه‌ساز برقراری پیوند میان ذهن خواننده و محتوای آن اثر می‌شود؛ و او را به خواندن ترغیب می‌کند. سرانجام کتاب را می‌خرد و سوار هواپیما می‌شود. در طول پرواز نیز فصلی از آن را مطالعه می‌کند و در نهایت ارتباطی ذهنی خوبی با متن برقرار می‌سازد که تا ساعتی پیش انتظارش را نداشته است.

فردای آن روز به محل کارش می‌رود و با اشتیاق این کتاب را به همکارانش معرفی می‌کند. اما بعداً معلوم می‌شود هیچ یک از آنان نتوانسته‌اند چنین ارتباطی با آن متن برقرار سازند. دلایل آن هم بسیار است. مثلاً آنان در آن روز و روزهای پس از آن فراغتی که او در فرودگاه داشته در اختیارشان قرار نمی‌گیرد. از سویی دیگر آنان کتاب مذکور را از ابتدا مطالعه می‌کنند، اما او تصادفاً جمله‌ای در میانه کتاب را ابتدا خوانده که همچون رشته‌ای نامرئی ذهن او را به محتوای کتاب پیوند داده است. اما برای همکارانش این وضعیت به گونه‌ای دیگر است. در نتیجه این پیوند برای آنان برقرار نمی‌شود. ضمن آن که حس و حالی که او در زمان مطالعه این اثر داشته نیز برای آنان یکسان نیست. در نتیجه آن کتاب چنین موقعیتی در ذهن آنان نخواهد یافت.

بنابراین، مطالعه آزاد نه یک وظیفه ویژه است که باید در زمان و مکان معین و با دستورالعمل معینی انجام شود، و نه یک فرایند مکانیکی که قابل پیش‌بینی باشد. بلکه یک رخداد پیچیده و چند عاملی است که باید برای هر یک از ما اتفاق افتد. کاربرد عملی این بحث در حوزه ترویج مطالعه و ارتقاء فرهنگ خواندن قابل بررسی است. به این معنا که مروجان خواندن باید بدانند که نمی‌توان فرهنگ مطالعه را با استفاده از دستورالعمل‌های تجویزی و توصیه‌ای رونق چندانی بخشید. زیرا خواندن یک رخداد است و آنان فقط می‌توانند عواملی را که زمینه‌ساز این رخداد است تقویت کنند، نه این که مسبب وقوع آن باشند. مثلاً افزایش دسترسی به منابع خواندنی در مکان‌های عمومی مثل مراکز خرید، ایستگاه‌های مترو و اتوبوس، هتل‌ها و رستوران‌ها یکی از این تدابیر است. معرفی تازه‌های نشر در کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها، تدوین و توزیع بروشورهای معرفی کتاب در سالن‌های تئاتر و سینما، و برگزاری نشست‌های معرفی آثار با حضور نویسندگان و منتقدان در مراکز فرهنگی - نظیر فرهنگسراها و کتابخانه‌های عمومی - نیز بسیار اثر بخش خواهد بود. انتشار گزیده‌ای از متن کتاب‌های مفید - در حد چند پاراگراف کوتاه - در نشریه‌های فرهنگی ابتکار دیگری است که می‌تواند زمینه‌ساز علاقه‌مندی افراد به مطالعه این آثار باشد. معرفی آثار موفق در مطبوعات و همزمان با مناسبت‌های فرهنگی نیز کاربردی مشابه دارد. خواندن گزیده‌ای کوتاه از کتاب‌ها در برنامه‌های فرهنگی رادیو و تلویزیون نیز گام مؤثر دیگری در این زمینه است.

بی‌تردید این فهرست می‌تواند به مراتب مفصل‌تر از این باشد. اما این یادداشت کوتاه مجال پرداختن به همه این اقدام‌ها را ندارد. فقط امیدوارم متولیان فرهنگی و مروجان فرهنگ مطالعه به این نکته بیشتر توجه کنند که توسعه فرهنگ مطالعه بیش از آن که ماهیتی تجویزی و توصیه‌ای داشته باشد، به زمینه‌سازی رشد فضایی نیازمند است که در آن امکان وقوع رخدادی به نام خواندن بیشتر فراهم باشد.

\* دانشیار دانشگاه خوارزمی

Mansourian@khu.ac.ir